

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّى سَلَامٌ اللهُ أَبَدًا مَا
بَقِيَتْ وَتَقَى اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّى لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ،
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ. يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَائِلِمِ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَ شَابِعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

بحث در این بود که راجع به والدین بیش از پنجاه وظیفه در اسلام به عهده‌ی ولد گذاشته
شده إما وجوباً و إما استحباباً و یا تحریماً و کراهتاً. مجموع این وظائف باعث می‌شود که
ما نتوانیم به اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به موارد غیر خشونت
اخذ کنیم. مواردی که غیر خشونت است اخذ می‌توانیم بکنیم در مواردی که خشونت دارد
حالا چه زبانی، چه قلبی که با یکی از وجوه مبرزه اظهار بشود و چه یدی. وجه این که
نمی‌توانیم به آن اطلاقات تمسک کنیم امور اربعه است. امر اول که در جلسه‌ی قبل گفته
شد این بود که مجموع این ادله، این احتمال را در نفس ما ایجاد می‌کند که لعل ارتکاز
متشرعه در اثر این آموزه‌ها و تبلیغ از این مباحث و مطالب مرتکز بوده که خدای متعال و
شریعت نسبت به والدین یک احترام فوق‌العاده‌ای این قائل است که وقتی می‌گوید امر به
معروف کن و نهی از منکر کن، آن مرتبه‌ی شدید و خشن و ضرب و یا کلام تند و این‌ها
مقصودش درباره‌ی آن‌ها نیست پس احتمال می‌دهیم که این ادله‌ی امر به معروف و نهی
از منکر محفوف بوده است به یک‌چنین ارتکاز متشرعه‌ای و آن ارتکاز مانع از تحقق اطلاق
می‌شده است و ما برای دفع این احتمال دلیلی نداریم چون دلیل ما برای دفع این
احتمالات اصالة عدم القرینه است، این اصالة عدم القرینه در این‌جور مواردی که احتمال
وجود قرینه شاهد قوی دارد مثل این موارد که این همه روایات و این همه وظایف هست
عقلاً جاری نمی‌شود و ما مدرکی هم برای اصالة عدم القرینه جز بناء عقلاء نداریم
روایتی نداریم که مثلاً این علی عدم القرینه بگوییم اطلاق دارد نه، بنای عقلا است بنای
عقلاء در این موارد نیست. این راه اول که قبلاً گفته.

راه دوم این است که صرف‌نظر از این مطلب کسی که به این روایات نظر کند قطع پیدا
می‌کند یا حداقل اطمینان پیدا می‌کند که مذاق شارع نسبت به والد و والده این نیست که

حتی در مواردی که آن‌ها خطایی کردند فرزند ای‌جور با آن‌ها مقابله کند و در صدد امر و نهی آن‌ها بریاید. او که فرموده است که اُف هم به آن‌ها نگو، فرموده است که آن‌ها را نیازار، فرموده است به این که حتی اگر فاجر بودند باید به آن‌ها نیکی بکنی، کذا و کذا، و صدايت را بلند نکن نسبت به صدای آن‌ها، جلوی آن‌ها راه نرو، قبل از این که آن‌ها بنشینند ننشین، و و ... همه‌ی این‌هایی که خوانده شد، کسی که این آموزه‌ها را دارد یا به نحو وجوب یا به نحو استحباب یا به نحو حرمت یا به نحو کراهت، این‌جور احترامات را جعل کرده آن حتماً وقتی می‌گوید مُر بالمعروف و انهوا عن المنکر، مرادش این مراتب نیست که مخالفت دارد با ادب و احترام فوق‌العاده نسبت به آن دو تا، پس بنابراین ما ولو این که آن‌ها در آن زمان مرتکز نشده باشند و این‌ها کم‌کم در اثر تجمیع و تراکم آن الان ما می‌فهمیم مولا چنین نظری را دارد خب الان می‌فهمیم مولا چنین نظری را دارد پس می‌فهمیم این مرادش از آن مطلقات نیست اگرچه سابقین که که هنوز این روایات، یعنی آن‌هایی که مثلاً در اعصار قرون اول بودند این اخبار به آن‌ها نرسیده بوده آن‌ها اطلاق می‌فهمیدند خب مثل سایر مطلقاتی است که مقیدش بعداً آمده مطلق را پیامبر فرموده یا در قرآن فرمودند مقیدش را امام حسن عسکری علیه السلام فرموده. خیلی خب، حدود دویست سال مردم اطلاق خیال می‌کردند بعد مقید که آمد تقیید می‌خورد و این در اثر مصلحت تدریج در بیان احکام، خب این متأخراً گفته شده. حالا آن‌ها یا معذورند که عمل کردند چون اطلاقات بوده، شارع هم می‌گوید خیلی خب حالا ما معذور می‌داریم این را، و یا این که اصلاً به قول مرحوم محقق اصفهانی، حکم ظاهری آن‌ها این بوده این حکم ظاهری بوده و طبق حکم ظاهری عمل کردند اولی این است که تخیّل می‌کردند توهم اطلاق کردند واقعاً حکم ظاهری هم نداشتند ولی معذورند، دومی می‌گوید نه حکم داشتند این حکم ظاهری‌شان بود، این حکم ظاهری برای آن‌ها بوده. حالا که ما فهمیدیم مقید به ما رسیده دیگر آن حکم ظاهری برای ما نیست این‌جا هم همین می‌شود الان که این حجم از روایات باب به ما رسیده ما دیگر اطمینان پیدا می‌کنیم که این مقنن، این شارع مذاقش این است قطعاً او اطمیناناً، مذاق این مقنن این است، وقتی مذاق این مقنن این شد علم پیدا می‌کنیم یا اطمینان پیدا می‌کنیم که آن مطلقات مراد جدی آن نیست آن اطلاق در آن‌جا مراد جدی او نیست از روز اول هم مراد او نبوده حالا ما فهمیدیم مثل بقیه‌ی مقیدات مان و مخصصات، وزان این هم می‌شود وزان آن‌ها. این هم راه دوم، راه سوم این است که ...

س: ???

ج: بله حالا این‌ها را بگوییم.

راه سوم این است که می‌گوییم سلّما نه احتمال که راه اول بود منقّح می‌شود نه این راه دوم. خب فوقش این است که این‌ها چکار می‌کنند؟ تعارض می‌کنند ادله‌ی امر به معروف اطلاّتش تعارض می‌کند با این ادله‌ای که گفته «لاتقل لهما اُف»، چه نکن، چه نکن، چه نکن. نسبت بین این دو تا ادله چه هست؟ عموم و خصوص من وجه است محل افتراق ادله‌ی امر به معروف غیر والد و والدین است و آن‌جایی است که با این ادله تنافی ندارد به قول لّین می‌گوید با ادب می‌گوید با این‌ها می‌گوید این مورد افتراق ادله است مورد افتراق «لا تقل لهما اُف» کجاست؟ جایی که به خاطر امر به معروف و نهی از منکر نیست بخاطر یک جهت دیگر است که اُف می‌گوید یا صدایش را بلند می‌کند یا چه می‌کند یا چه می‌کند، محل اجتماع آن‌جایی است که این منکری را انجام داده یا واجبی را ترک کرده حالا این ولد از باب امر به معروف می‌بیند قول لّین هم مؤثّر نیست فقط اگر

قول شدید به کار ببرد مؤثر است یا اگر ضریبی داشته باشد مؤثر است. خب این‌جا هم اجتماع این دو طایفه می‌شود آن می‌گوید لاتقل، این می‌گوید مُر، این مورد این‌ها با هم تعارض می‌کنند وقتی این‌ها تعارض کردند می‌گوییم این ادله مقدم است بر ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، چرا؟ به فحوای روایاتی که در حین تعارض می‌گوید ما وافق الكتاب مقدم است. اگر ما دو تا روایت داشتیم که مضامینش با هم تعارض دارند آن‌جا فرموده چکار کن؟ اگر جمع عرفی نداشتند، تعارض مستقر بود فرموده خُذ بما وافق الكتاب، آن که موافق کتاب است بگیر، خب آیا این به فحوی دلالت نمی‌کند؟ اگر خود کتاب طرف معارضه بود ما کتاب را باید بگیریم؟ اگر دو تا روایت با هم معارضه کردند می‌گوید با آن که موافق کتاب است اخذ بکن، خب اگر حالا طرف معارض شد خود کتاب، آیا آن مقدم نیست؟ این بحثی است که در باب تعادل و ترجیح محل کلام است که آن فحوای آن ادله‌ی مرجحیت کتاب آیا فحواً دلالت نمی‌کند بر این که اگر طرف معارضه خود کتاب بود شما باید او را مقدم بدارید؟ خب در مانحن فیه می‌گوییم «لاتقل لهما اف» کتاب دلالت کرده «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيَا لِدَيْكَ» (لقمان، 14) کتاب دلالت کرده، احسان به آن‌ها کتاب دلالت کرده ولی بر امر به معروف و نهی از منکر آن‌ها کتاب دلالت نکرد چرا؟ چون وقتی که ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر را بررسی می‌کردیم گفتیم از کتاب وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای عامه‌ی ناس استفاده نمی‌شود.

س: به ضمیمه‌ی روایات که می‌شود؟

ج: از خود کتاب ...

س: ???

ج: نه گفتیم از کتاب استفاده نمی‌شود بلکه اگر آن امری که در کتاب شریف است... بله تعریف آمرین به معروف و ناهین از منکر در کتاب آمده ولی امر نسبت به همگان از کتاب استفاده نمی‌شود «و لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران، 104) این هم نمی‌گوید همگان، می‌گوید باید از شما یک امتی باشند که این کار را می‌کنند یعنی همان ستاد امر به معروف. نه این که تک تک مردم، یک عده مأموریت پیدا بکنند کارشان این باشد.

س: پدر و مادر همان ستادی‌ها چی؟

ج: آن هم حالا بحثی است حالا آن را جدا، حالا فعلاً.

پس بنابراین ما در کتاب این را نداریم، دستور به انجام تشکیل ستاد داده شده آن‌جا. که «و لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» که این کار را بکند. حالا آن‌ها چه جوری باید این کار را انجام بدهند در مقام بیان این نیست. آن باید از، مثل چیزهایی که در قانون اساسی هست اصل فلان، بعد نوشته کیفیتش را قانون معین خواهد کرد اصلش را آن‌جا گفته، گفته کیفیتش را قانون معین خواهد کرد. می‌گوید آقا این باید شما فرض کنید که بازرسی کل کشور می‌گوید اصل فلان، می‌گوید بازرسی کل کشور باشد وظایفش را قانون معین خواهد کرد یعنی بعد مجلس باید برای این کار قانون بگذرانند. این‌جا خدا دستور می‌دهد که چی؟ می‌گوید شما ستاد درست کنید حالا این ستاد وظایفش چه هست؟ باید چکار بکند؟ می‌گوید در مقام بیان این جهت نیست، آن را باید از روایات و از سنت بفهمیم. از ادله‌ی دیگر بفهمیم.

س: ???

ج: حالا صبر کنید مطلب تمام بشود.

خب پس بنابراین اگر این مبنا را قائل شدیم که کتاب لایتکفل به بیان وجوب امر به معروف و نهی از منکر لکل الناس، این را متکفل نیست حتی نسبت به آن ستاد هم متکفل نیست که حالا آن‌ها چه جوری باید وظیفه‌شان را اعمال کنند فقط به نحو قانون اساسی می‌گوید چنین چیزی را تشکیل بدهید، نحوه‌ی انجام آن را به عهده‌ی روایات گذاشته، به عهده‌ی تبیین ائمه علیهم السلام گذاشته، تبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته خب وقتی این طوری شد پس بنابراین این‌جا آیه‌ی «لاتقل لهما اف» یک طرف داریم «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» که روایات است یک طرف داریم، در محل اجتماع یکی می‌شود غیر کتابی، یکی می‌شود کتابی، «لاتقل لهما اف» می‌شود کتابی، احسان کن چه کن، این‌ها می‌شود کتابی، این که مُر بالمعروف و انه عن المنکر اطلاق دارد می‌شود غیر کتابی، پس مقدم که می‌شود؟ می‌شود آن که کتاب گفته، اگر آن مبنای اصولی را بپذیریم که این یک مبنایی است که توی اصول دیگر، به عنوان اصل موضوعی فعلاً این‌جا اعمال می‌کنیم و اما مبنا درست است یا درست نیست؟ این مال بحث علم اصول است و بحث مرجحات باب تعارض.

راه چهارم:

راه چهارم این است که از همه‌ی این‌ها گذشتیم و گفتیم نه این مال خبرین متعارضین است و این فحوی هم درست نیست پس ادله‌ی امر به معروف و این ادله‌ی در مورد اجتماع تعارضاً تساقطاً. ما برای وجوب امر به معروف به نحوی که جسارت‌آمیز باشد نسبت به والدین، غیر احترامی باشد نسبت به والدین، این‌ها دلیل بر وجوب پس نداریم. ادله‌ی امر به معروف ساقط شد، این ادله هم ساقط شد. این ادله که در خصوص پدر و مادر می‌گفت «لاتقل لهما اف» هر دو طرف ساقط شدند در این مورد، ساقط که شدند مرجع ما می‌شود چی؟ ادله‌ی فوقانی، ادله‌ی فوقانی چه هست؟ ادله‌ی فوقانی می‌گوید نسبت به هر مسلمی، به هر مؤمنی حق جسارت نداری، حق ایذاء نداری، حق تحقیر نداری. حق ضرب نداری، آن ادله‌ی فوقانی نسبت به موارد امر به معروف و نهی از منکر استثناء شده تخصیص خورده این‌جا که نداریم ادله‌ی امر به معروف که تخصیصش بزند پس مرجع می‌شود چی؟ مرجع می‌شود همان ادله‌ی فوقانی که می‌گوید حق این کارها را نداری، پس بنابراین اگر این راه را رفتیم آن وقت باید چکار کنیم؟ باید بگوییم که حرام است، نه تنها واجب نیست که احتمال بدهیم جایز است حرام است یعنی اگر آن ادله‌ی فوقانی را نداشتیم ممکن بود بگوییم خب حالا شک داریم واجب است یا واجب نیست برائت جاری می‌کنیم، برائت جاری می‌کنیم و ممکن بود بگوییم خب جایز است اما الان چون آن ادله‌ی فوقانی را داریم پس قهراً این می‌شود که بگوییم حرام است. فلذاست اگر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء قدس سره در کشف الغطاء فرموده است فی غیر الأبوين، ممکن است وجه فرمایش ایشان یکی از این اموری باشد که عرض شد. اگر محقق سیستانی در منهاج الصالحین فرموده غیر لیّن در مورد ابوين محل اشکال است یک طرفی ایشان نشدند محل اشکال است یعنی نه توانستند این طرف را ترجیح بدهند نه آن طرف را، خب لعل وجه نظر ایشان هم همین بیاناتی باشد که گفته شد. این از یک ناحیه.

حالا آیا این بیانات قابل قبول است؟ می‌توانیم بپذیریم و موافقت کنیم با مرحوم شیخ جعفر؟ یا حداقل با محقق سیستانی؟ این‌جا خب یک بیانی داشتیم در آن موقعی که می‌خواستیم تقریر کنیم استفاده‌ی از این مجموعه‌ی متظافره را، چه می‌گفتیم؟ می‌گفتیم

امر به معروف به نحو غیر لاین چه در مرتبه‌ی اولی که مثلاً رویش را ترش کند قطع رابطه کند چه کند، که این‌ها مال مرتبه‌ی اولی بود چه آن‌جایی که زبانی بخواهد امر به معروف و نهی از منکر کند و کلام خشن بگوید درشت بگوید و چه آن‌جایی که بخواهد ضرب و این‌ها داشته باشد، می‌گفتیم این‌ها تنافی با چه دارد؟ با آن مفاد این ادله دارد؛ با برّ نمی‌سازد، با احترام نمی‌سازد، این‌ها را می‌گفتیم. خب کسی ممکن است اشکال بکند بگوید چرا نمی‌سازد؟ چرا با این‌ها نمی‌سازد؟ مثلاً اگر یک پدری بی‌هوش شد آمپول به ایشان زدند تزریق می‌خواستند بکنند گاهی پیش می‌آید دیگر، برای خود من پیش آمده. آمپول می‌زنند بی‌هوش می‌شود، فوراً باید چند تا چک توی صورتش زد تا به حال بیاید این‌جا بچه بگوید که این خب بابای من الان بی‌هوش شده من جایز نیست که سیلی به او بزنم چند سیلی آبدار باید بزند تا این که آن به حال بیاید دیگر، آیا ادله‌ای که می‌گوید ضرب نکن، می‌گوید احترام بکن، می‌گوید چه نکن، این‌جوری هست که این‌جا اشکال دارد که چند تا ضربه‌ی آبدار، سیلی آبدار بزند برای این که این ...

س: تراحم می‌شود؟

ج: تراحم می‌شود یا اصلاً ادله این‌جا را نمی‌گیرد؟ ادله‌ی این‌جا را اصلاً، یعنی آن ادله‌ای که گفته زن، یعنی حتی اگر احتیاج به زدن داشت در اثر این که بی‌هوش شد و با زدن به هوش می‌آید یا اگر یک حالتی پیدا کرده که اگر یک شک به او وارد بشود این، گاهی این‌جوری هست دیگر، گاهی یک حالتی است که اگر یک شک به او وارد بشود حالت انفعالی که در او ایجاد می‌شود آن به نفعش است مثلاً حالا از باب مثال عرض می‌کنم این‌هایی که، کسی مثلاً به سکسکه‌ی غریب و عجیب افتاده می‌گویند اگر کسی به سکسکه‌ی غریب و عجیب افتاده باشد اگر یک شک به او وارد بکنی ساکت می‌شود آن حالت سکسکه از بین می‌رود مثلاً دارد سکسکه می‌کند بگویی آی زلزله آمد، تا می‌گویی آی زلزله آمد و این احتمال در او ایجاد بشود سکسکه‌اش برطرف می‌شود خب حالا این پسر یا این دختر می‌بیند پدرش، مادرش به این حالت گرفتار شدند می‌بیند یک حرف خیلی شدیدی باید بزند تا این که این سکسکه‌ای که او را ذلّه کرده و... آیا این ادله آن‌جا را هم شامل می‌شود؟ خب کسی که دارد معصیت خدای متعال را می‌کند خودش را جهنمی می‌کند و اگر این ادامه بدهد اهل عقوبت خدای متعال است، آن عذاب الیم است و این می‌بیند اگر یک خرده با تندى به او بگوید یا یک اخم و تّخمی بکند این از آن جهنم خلاصی پیدا می‌کند از آن عذاب الیم خلاصی پیدا می‌کند آیا این منافات با برّ دارد؟

س: دلالت هم می‌توانیم بگوییم دارد؟ خودش مصداقاً برّ است نه این که بگوییم این‌جا را نمی‌گیرد.

ج: نه، ضرب که هست می‌خواهیم بگوییم این با منافاتی با ...

س: حقیقت برّ؟؟؟

ج: ممکن است که بگوییم حقیقت برّ هم هست.

پس بنابراین ممکن است که کسی مناقشه کند بگوید این ادله همه در مقام این است که در موافق، نه موافقی که ضرری متوجه او هست و شما با افّ گفتن و یا ضرب و یا مسائل دیگر می‌توانی او را نکات بدهی از آن مخمسه از آن امر عظیم، از عقاب الهی، از جهنم، می‌توانی نجاتش بدهی، آن‌جا منافاتی با این برّ ندارد و مثالش همین است که چکار

کنی؟ مثالش این است که بی‌هوش شده ضربه‌های شدید بزنی که به حال بیاید.

س: حاج آقا این ضربه‌های شدید خلاف ادب و احترام توی عرف نیست؟

ج: آن‌جا دیگر نیست.

س: ولی توی امر و نهی خلاف ادب؟؟؟

ج: نه در این صورت، با این توجه، که این دارد جهنمی می‌شود با این کار، این نکته‌اش را توجه کنید آن که در عرف است توجه به این نکته ندارد آن خیال می‌کند می‌گوید چه کارش داری؟ اما در جایی که می‌گوید آقا این کار را نکنم این جهنمی است این مخالفت خدای متعال می‌کند آیا این‌جا هم می‌توانیم بگوییم؟ حالا یا لااقل انسان شک می‌کند که شاید محقق سیستمی که فرموده فیه اشکال همین شک است یعنی نتوانستند یک طرف را، که واقعاً این با این‌ها تنافی دارد یا ندارد؟ فلذا فرموده که فیه اشکال، که این تنافی دارد این‌ها با آن؛ حالا اگر از این حرفی که به ذهن خود انسان می‌آید بگذریم روایت صحیحی عبدالله بن سنان وجود دارد در مقام که شیخ این صحیحی عبدالله بن سنان را در بحث غیبت مکاسب مطرح فرموده در آن‌جا.

قد یقال که این صحیحی عبدالله بن سنان از آن استفاده می‌شود و حکومت دارد و مفسر این روایات می‌شود و آن قرینه می‌شود بر این که یا این روایات اصلاً این موارد را نمی‌گیرد که او را می‌خواهد نجات بدهد از عذاب الهی، از جهنم و یا آن‌ها قرینه می‌شود این روایت عبدالله بن سنان قرینه می‌شود که اگر تعارضی هم هست ادله‌ی امر به معروف مقدم است.

ما دو جور ادله‌ی علاج داریم یک‌جور ادله‌ی علاج عامه داریم به نحو ضابطه و قاعده‌ی کلیه، گاهی در بعض موارد خاصه، روایات علاج مربوط به همان‌جا داریم به جاهای دیگر مربوط نیست این داریم، این‌جا همین گفته بشود که روایت عبدالله بن سنان دلالت می‌کند بر این که در این مقام، روایات امر به معروف مقدم است بر این ادله، در مورد خاص و ویژه، حالا آن روایت عبدالله بن سنان را بخوانیم ...

س:؟؟؟

ج: نه ببینید آن‌جا این است «صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان، 15) یعنی آن‌ها به شما می‌گویند، یعنی آن پدر و مادر به فرزندشان می‌گویند چی؟ کافر بشو، از دین اسلام دست بردار، این‌ها را می‌گویند، می‌گوید این‌جا اطاعت‌شان نکن در این جهت، کافر نشو، اما اینجا هم جای امر به معروف نیست برای چه؟ بخاطر این که معلوم تأثیر ندارد آن‌ها دارند این را می‌خوانند، آن‌ها کافر محض هستند حالا می‌گوید در این که کافر محض هستند تو «صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» یعنی اتفاق اگر لازم دارند، مریض هستند احتیاج به کمک دارند چه دارند این‌ها را انجام بده و اگر کافر هم هستند معلوم است که آن‌ها کافرند و این که کفار مکلف به فروع اگر بگوییم که نیستند خب اصلاً موضوع برای امر به معروف و نهی از منکر هم ندارند یا به خاطر این که تأثیر ندارد یا به خاطر این که این‌ها اصلاً مکلف به فروع نیستند که بخواهد امر به معروف و نهی از منکرشان بکند.

حال این روایت عبدالله بن سنان را بخوانم. این روایت فقط از کتب اصول چهارگانه‌ی ما، فقط در من لایحضره الفقیه روایت شده. صدوق می‌فرماید جلد چهار، صفحه‌ی 72 از

چاپ اسلامیه که من دارم «وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ أُمِّي لَا تَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ قَالَ فَاحْبِسْهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ» ولی فایده‌ای نبخشید «قَالَ قَامَتُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا» جلوی آن آدم‌هایی که لامس هستند را بگیر، «قَالَ قَدْ فَعَلْتُ» باز هم فایده نکرد، «قَالَ فَقَيِّدْهَا» یعنی آن را به یک چیزی ببند با یک زنجیری، یک چیزی ببند که... «قال فقيدها». خب تا این‌جا خب دلالت می‌کند بر این که فاحبسه‌ها، این بعد قیدها، خود این‌ها، چه‌طور با آن‌ها جور درمی‌آید؟ این معلل است بعد حضرت تعلیل فرمودند «فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْتَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» تو نیکویی نمی‌کنی به امّ خودت به چیزی افضل و بالاتر از این که منع کنی او را از محرّمات الهی، این بالاترین بّری است که راجع به او می‌کنید.

خب تارّه این‌جا ما می‌خواهیم به معلل تمسک کنیم تارّه به علت؛ اگر بخواهیم به معلل تمسک کنیم که حبس و قید و این‌ها باشد صرف‌نظر از علت، خب ممکن است که مناقشه بشود به این که این اخص از مدعا است، این در عظام امور است کسی که معاذ الله، معاذ الله فاحشه‌گری می‌کند و دست لامسی را ترد نمی‌کند یعنی علناً هی فحشا از او سر می‌زند این از عظام امور است خب در عظام امور اجازه ممکن است که داده باشند در غیر عظام امور نه، پس این می‌شود اخصّ، می‌شود مقید آن روایات، در موردی خاص، ولی اگر به علت توجه بکنیم علت معمم است حضرت می‌فرماید «فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْتَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» و ملحق است به محارم الهی چی؟ واجبات الهی، چون در مورد واجبات، ترک واجب الهی حرام نیست ترک واجب است ولو این که بعضی‌ها شاید این نظر را دارند که فعل واجب، واجب است ترک آن حرام است ولی مذهب تحقیق این است که نه، ترک واجب حرام نیست فقط ترک واجب است البته ترک واجب هم عقوبت دارد نه این که شارع دو تا حکم دارد فعل واجب است ترک آن حرام است، دو تا قانون نداریم کما این که ترک مستحب مکروه نیست یا ترک مکروه مستحب نیست. خب پس بنابراین از این روایت چه استفاده می‌کنیم؟ می‌گوییم افضل بّری است بنابراین در باب امر به معروف و نهی از منکر، برای چه امر به معروف می‌کنند؟ برای چه نهی از منکر می‌کنند؟ فرض این است که باید شروط را مراعات بکند، دیده لّین اثری ندارد حالا که دیده لّین اثری ندارد مثل بقیه‌ی ناس، چطور اگر لّین اثر نداشت وظیفه‌اش این است که کلام خشن بگوید اگر خشن اثر نداشت بنابر فتوای معروف که ما مناقشه کردیم می‌تواند ضرب داشته باشد خب این‌جا هم همین‌طور است به خاطر این که او را از حرام الهی نجات داده از محرّمات الهی نجات داده از ترک واجب یا فعل حرام نجات داده و حضرت می‌فرماید این افضل بّری است؛ پس نه تنها عقوبت نیست و نه تنها عدم احسان نیست نه تنها عدم شکر نیست پس بنابراین ما به این روایت می‌توانیم تمسک کنیم و بگوییم که ... به حکم این روایت، اصلاً تفسیر می‌شود آن روایات، آن ادله، که گفتیم ...

س: ترک واجب را چه‌طور از این روایت استفاده کردید؟

ج: ملحق است عرض کردیم دیگر، فرقی نمی‌کند ترک واجب، حالا نماز کار بکنی که، چون محارم الله از باب این است که منجر به عقوبت می‌شود نه خودش فی نفسه نه، محارم الله از باب این که منجر به عقوبت می‌شود، منجر به غضب الهی می‌شود. خب این مطلب در ترک واجبات هم وجود دارد عرف از این محارم الله موضوعیت بما أنّها محرّمه نمی‌فهمد بلکه بما أنّهم موجبٌ للعقاب و لغضب الله، از این باب می‌فهمد این علت در مورد واجبات الهی هم وجود دارد.

س: ???

ج: بله شبیه الغاء خصوصیت است.

س: ??? در روایت اصلاً مثلاً حرف بد زدن یا در مورد این که بفرماید بزن او را نیست، یعنی در را به رویش ببند یک کاری بکن که حداقل آن کارهایی است که خشن است؟

ج: ببینید دیگر زنجیر به پایش ببندد یا به دستش ببندد، دیگر این که خیلی، زنجیر بستن از زدن بدتر است واقعاً. مثل سگ مثلاً می‌گوید مثل سگ یک‌جا ببندش، یا مثل یک حماری یک‌جا ببندش.

س: ???

ج: اعمال قدرت است دیگر، حبس بالاتر از آن‌ها نیست؟ بالاتر از این که یک کلام خشنی به او بگوید بالاتر نیست؟ این‌ها ...

س: ???

ج: بله یعنی خودش به عقل خودش، حالا بدون این که بیاید سؤال بکند این کارها را کرده، حضرت فرمود این کار را بکن، گفت کردم، این کار را بکن، کردم، و حضرت هم، هم ...

س: تأیید کردند.

ج: خیلی خب، تأیید نیست حالا دارد امر می‌کند منتها آن گفت من انجام دادم فایده‌ای نگرفتم. ما نمی‌خواهیم بگوییم حضرت تقریر فرموده ببینید نمی‌خواهیم بگوییم حضرت تقریر فرموده حضرت، حضرت خودش دارد امر می‌فرماید منتها او عرض می‌کند که آقا من انجام دادم این کارها را، فایده‌ای نداشته حالا حضرت می‌فرماید قیدها.

س: توی منکرات عادی که انجام می‌دهند پدر و مادر، افضل بر بودن صادق است؟

ج: نه، عادی نه، بین خلاف شرع باشد.

س: جواب سلام؟

ج: بله آن هم همین‌جور است چون جواب سلام ندادن چه هست؟ اگر عمداً جواب سلام نمی‌دهد گناه است ترک واجب است هر چیزی که عقاب الهی را در پی داشته باشد این می‌گیرد.

حالا این‌جا آیا ما می‌توانیم، پس تقریب استدلال روشن شد که این روایت در حقیقت یا تفسیر می‌کند این ادله را، یا اگر بگوییم تفسیر نمی‌کند این روایت قرینه می‌شود بر این که در مقام تعارض ادله‌ی امر به معروف مقدم است و تأیید هم می‌کند همان اشکالی که گفتیم خود انسان به ذهنش ممکن است که بیاید اگر روایت عبدالله بن سنان هم نبود ممکن بود کسی آن منافشه را بکند این همان چیزی که به ذهن خطور می‌کند این روایت او را تأیید می‌کند.

س: استاد این استدلال نسبت به عموم مردم ??? چون دارد صدق عنوان بر نسبت به محرمات ??? این دلیل را هم اضافه کنیم اگر بر شد چه نسبت به پدر و مادر و چه نسبت

به سایر ناس ???

ج: خب حالا این هم یک حرف خوبی است که باید پاسخ داد بشود.

س: ???

ج: کس دیگری شرب خمر بکند که او جهنم نمی‌رود؟

س: ???

ج: این را شما باید ببینید، این به ما نباید اشکال کنید این اشکال معاذالله به امام صادق علیه السلام، امام صادق فرموده این را، فرموده بالاتر است، شما به ما اشکال می‌کنید؟ برای چه؟ امام صادق در این‌جا می‌فرماید این بَرّ است ولی کجا امام صادق علیه السلام فرموده اگر تو شرب خمر می‌کنی او نمی‌کند این بَرّ به اوست؟ اما این‌جا امام صادق سلام‌الله علیه فرموده این بَرّ است خب آن‌جا معلوم است خودش خدای متعال آن‌جا را حرام کرده بر او، این کاشف است از این که این خدای متعال در این‌جا، بر این فرزند حرام نکرده و این بَرّی است نسبت به او، نسبت به والده‌اش بَرّ است خدا هم که حرام نفرموده اما آن‌جایی که خدا بر خود شخص حرام فرموده که نفرموده امام صادق ...

س: بَرّ یک قابلیت دارد که مثلاً با این امور می‌شود گفت که این خودش بَرّ است ولی سایر عناوین که ظهور عرفی آن را می‌خواهیم تمسک بکنیم مثلاً فرموده این‌ها را نهی نکنید یا با تندی با این‌ها صحبت نکنید آن‌ها باید یک تعارض بعدی احساس می‌شود یعنی آن‌ها را نمی‌شود بگویی که آقا وقتی دارد گناه می‌کند من می‌زنم او را، نمی‌شود گفت که خودش با نظر جمعی این یک نوع بَرّی هست ولی نمی‌شود گفت یک نوع مثلاً تلطیفی هست یک نوع نوازش کردنی هست یک نوع، با آن سایر ادله یک تعارض بدوی پیدا می‌کند آن‌ها را باید با طریق دیگری بکنیم بَرّ این قابلیت را دارد ولی آن‌ها این قابلیت را ندارند.

ج: نه این روایت، این به تعلیلش داریم اخذ می‌کنیم حالا دیگر ...

س: ???

ج: می‌دانم نه، این تعلیل برای چه کارهایی است؟ برای مقید کردن آن، برای حبس کردن آن، می‌فرماید این‌ها بَرّ نسبت به آن اشکالی ندارد دیگر این‌ها خصوصیت در نظر عرف ندارد که حالا حبس و تقیید، حالا اگر کلام درشت به او بگوید حالا اگر با یک سیلی به جای این که بیاید زنجیر به پای او ببندد اگر مثلاً یک سیلی به بزند دیگر دست بر می‌دارد و می‌داند اثر دارد این را نمی‌گیرد این روایت؟ عرفاً می‌گیرد.

س: ???

ج: نه نمی‌گوید بزنی نوازش کردن است

س: ???

ج: نه می‌خواهیم بگوییم که این تفسیر می‌کند که آن‌جاها این‌جا مقصود نیست خب تقیید باشد.

س: حاج آقا می‌شود دست و پای پدر و مادر را بوسید و بست؟ می‌شود این کار را کرد؟

ج: بله

و صلی الله علی محمد و آله و سلم.